

گفت‌و‌گو با ابراهیم مختاری نویسنده کتاب «میراث پهلوانی» و کارگردان سینما

میراث پهلوانی در جامعه امروز ما

به قدیم‌ها که نگاه می‌کنی، تصاویر، شانه‌های حیرت را در

تو تکان می‌دهند و گاهی از اجتماعی شدن برخی از مفاهیم، منش‌ها، روش‌ها و حتی آدم‌ها دچار تعجب می‌شوی و ناخودآگاه می‌گویی، ای کاش هنوز روزگار دیروز بود و به امروز نرسیده بودیم. پهلوانان یا بهتر است بگوییم، منش پهلوانی از آن مولفه‌هایی هستند که چنین خاصیتی دارند و روزگار دیروز را به تصویری روشن تبدیل می‌کنند. برای امروزی‌ها اما پهلوانی تنها یک اتفاق است که یا در قدرت بدنی خلاصه می‌شود یا در تعاریف نخب‌ما از مردی و مردانگی، ولی واقعیت آن است که پهلوانان چیزی بیشتر از جنسیت و تابوی منفی بر تری جنسی، برای تاریخ ایران بر جای گذاشته‌اند. آنها آنقدر زنده بودن‌شان در روند زندگی اجتماعی تأثیر داشته است که هنوز برش‌هایی از اخلاقی آنها می‌تواند گر ده‌های زیادی را از آن جامعه ایرانی باز کند. آیا اگر مردمان امروز منش پهلوانی را می‌دانستند باز هم گره‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این حد وجود داشتند؟ این پرسشی است که تروق زندگی پهلوانان جرقه آن را روشن می‌کند و ما از ابراهیم مختاری خواستیم تا پاسخی برای آن ارایه دهد. او با مرحوم صابر پژوه‌شسی دارند که نتیجه آن در کتاب **میراث پهلوانی** به قلم ابراهیم مختاری دیده می‌شود. در این تصویر کشیده شده است. ابراهیم مختاری می‌گوید: «پهلوان به نیاز جامعه پاسخ می‌گوید و از این زاویه با قهرمان فرق دارد.» متن گفت‌و‌گو با ابراهیم مختاری در ادامه می‌آید.

♦ ♦ ♦

آقای مختاری، شما در کتاب‌تان ^(۱) **اشاره کرده‌اید پهلوانی یک «شکل» دارد و یک «محتوا». اما وقتی صحبت از پهلوان می‌شود یک تصویر آزمانی در ذهن ما ایرانیان، حتی نسل‌های جدید شکل می‌گیرد، که شاید این تصویر از دوره حماسی باشد. این تصویر حماسی همراه با یک سری تعاریف اخلاقی و انگاره‌های اجتماعی است. در دوره ما برای پهلوانی و تعریف آن چه اتفاقی افتاده است؟**

برای من هم در دوره‌ای همین پرسش پیدا شد که با شرح آن بهتر می‌توانم جواب شما را بدهم. من قرار بود فیلمی راجع به نقاشی قهوه‌خانه‌ای بسازم، وقتی تحقیق کردم متوجه شدم «پهلوان» در این نقاشی موضوع اصلی است. تفاوت نداشت که شخصیت نقاشی مذهبی بود، مثل حضرت ابوالفضل یا حماسی بود چون رستم یا تاریخی مثل بهرام گور. نقاشی شخصیت مذهبی و رستمی را در تاریخ جنگ مثل شخصیت حماسی به عنوان پهلوان تصویر می‌کرد. من برای ساختن فیلم در پی مصداق پهلوانی بودم. می‌خواستم ببینم نشانه یا مصداق پهلوانی در جامعه امروزی ما هست؟ اگر هست در کجا و به چه صورتی هست؟ نقالی را من معرفی کردند به نام ولی‌الله تریایی، (مرشد تریایی) که داستان‌های شاهنامه را نقل می‌کرد و می‌توانست نمونه‌ای از حضور و بروز پهلوان در دوره ما باشد. تریایی قهوه‌خانه‌هایی را باصندلی‌های بسیار که نشان شونده‌های نقل او از پهلوان‌های شاهنامه بودند به من نشان داد که متروکه بود نقالی تا حدود شاید ۵۰ یا ۶۰ سال پیشتر، آن هم در برخی قهوه‌خانه‌های جنوب شهر زنده بود اما اکنون شکل سنتی آن گم شده بود و نقالی تریایی از پهلوان‌های شاهنامه هم دیگر جنبه نمایشی داشت. برای تماشای مصداق نقالی زنده‌ای از پهلوانی مرشد تریایی مرا به زورخانه‌های دایر و شلوغی برد که اهل زورخانه به ضرب و زنگ و آواز مرشد به آیین زورخانه‌ای ورزش می‌کردند. اوایل برایم جالب بود و می‌خواستم فیلم مستندی از آن بسازم اما پس از چند بار تماشای شنا رفتن و میل گرفتن و کبابه زدن حس کردم مراسم خسته‌کننده و بی‌معنایی است و ساخت و نمایش فیلم مستندی از این مراسم برای تماشاگر امروزی چیزی ندارد و از ساختن فیلم منصرف شدم، اما این سوال برایم پیش آمد که چگونه ممکن است مردمی با آن همه مشکلات اجتماعی و درگیری‌های تاریخی چنین آیین توخالی‌ای را که ۷۰۰ یا ۸۰۰ سال پیشینه مستند تاریخی دارد، تا به امروز حمل کرده باشند؟ **آپس جواب این است: مصداقی که از پهلوانی در جامعه امروز پیدا کردید چیز ارزشمندی نبود.**

نه تنها ارزشمند نبود که به عنوان بخشی از میراث ملی برای یک ملت از نظر من حتی تحقیرآمیز بود. این مساله باعث شد من تحقیق در این موضوع را دنبال کنم. در روزهای اولیه کنجکاوی، به نام پیشکسوتانی بر خوردم که دیگر به زورخانه نمی‌رفتند. به سراغ‌شان رفتم، گفتند روزخانه را به عنوان جای ورزش پهلوانی قبول ندارند، برای آنان زورخانه از اعتبار افتاده بود، معلوم شد اینها کسانی هستند که زورخانه را در شکل اصیل زندگی کرده بودند و «شکل اصیل» زورخانه‌داری همین نیست که امروزه در زورخانه‌های می‌بینیم.

شما در کتاب اشاره کرده‌اید که آیین پهلوانی تا اوایل قرن اخیر پیش می‌آید و در دوره پهلوی اول با تجدیدگرایی و تعبیر و ساختارهای اجتماعی و تأسیس نهادهایی مثل شهربانی، آموزش و پرورش، دادگستری و ... کارکرد خود را در جامعه‌ا دست می‌دهد.

تا پیش از آن پهلوان تا حدودی مثلاً به جای کلاستری یا دادگستری در محله خودش نقشی ایفا می‌کرده و جایگاه اجتماعی داشته است. اما قدرت مرکزی با نوین‌سازی نهادهای اجتماعی -انتظامی بسطاط ایفای نقش پهلوانی را کاملاً بر چیده بود.

آ و سنت پهلوانی می‌میرد؟

هم آری و هم نه. موضوع همین است. پهلوان در اوایل قرن اخیر نقش اجتماعی خود را به کلی از دست می‌دهد اما آیین پهلوانی در زورخانه‌ها ادامه داشته.

آ ولی نه به شکل امروزی.

دقیقا یعنی در زورخانه‌ها کشتی پهلوانی گرفته می‌شد. مردم علاقه‌مند می‌آمدند کشتی گرفتن پهلوان محله خود را با پهلوان محله دیگر تماشا می‌کردند و این آیین در میان جماعتی زنده بوده و چرخ اقتصادی زورخانه‌ها هم در این مجموعه به هم پیوسته‌می‌چرخیده.

آ این مجموعه شکل اصیل سنت پهلوانی است؟

بله شکلی که مردم محلات شهری، کشتی پهلوانی، زورخانه، مرشد و زورخانه‌دار در آیینی که بر اثر تلاوم عمل به سنت

در آمده بود عمل می‌کردند.

آ ولی الان در زورخانه‌ها از این خبرها نیست.

خیر، نیست. چون ما میراث بر یک تصمیم غلط مدیریتی در دهه ۱۳۲۰ هستیم. وقتی تجددگرایی و نوین‌سازی ساختارهای اجتماعی در این دهه به عرصه ورزش می‌رسد مدیران دولتی ورزش، براساس الگوی غربی ورزش‌هایی را شکل دادند و برای‌شان آیین‌نامه نوشتند و آن الگوها را هم در ورزش پیاده کردند، مثل کشتی فرنگی و آزاد، والیبال، شنا، فوتبال و ژورنبرداری.

اما موضوع به همین جا ختم نشد. پس از مدتی آنها به سوی کشتی پهلوانی هم دست دراز کردند. در حالی که کشتی پهلوانی بخشی از «آیین پهلوانی» بود و با الگوهای غربی اصلا نمی‌خواند. اما مدیران دولتی کشتی را از زورخانه جدا کردند و به عنوان یک ورزش برایش آیین‌نامه نوشتند و پهلوان‌ها را برپند در سالن‌های ورزشی و وادار کردند روی تشک کشتی بگینند. فنون کشتی پهلوانی را هم تغییر دادند و کم‌کم در همه ششون آن دست بردند و از آن بدلی از کشتی قهرمانی ساختند و این شیر بی‌بال و دم و آشکم را تحویل مردم و دولت دادند. این کشتی که مردم برای دیدنش سرودست می‌شکستند، وقتی به سالن ورزشی برده شد مردم برای دیدنش نرفتند. مدیران اما بی‌اعتنا به این واکنش کشتی پهلوانی را در برابر صندلی‌های خالی برگزار کردند.

آ زورخانه بدون کشتی به چه شکلی در آمد؟

ضرب‌المعلی است که می‌گوید «گل سنت پهلوانی، کشتی است.» مدیران دولتی ورزش میوه کشتی پهلوانی را از درخت آیین پهلوانی کندند و از زورخانه بیسرون بردند. مردم کم‌کم پایشان را از زورخانه هم پس کشیدند و تماشاگر زورخانه هم از دست رفت.

درست است که با آمدن مدرنیته پهلوان نقش اجتماعی خود را در جامعه مدرن از دست داد اما دو تکه کردن «آیین پهلوانی» در آن زمان به علت دخالت سنجیده است. آنها در عرصه فعالیت مردم یا بخش خصوصی دخالت کردند و آیین پهلوانی را به این وضع مضحک درآوردند و این وضع دیگر ربطی به تجددگرایی و ساختار نوین اجتماعی ندارد.

آ در واقع آیین را دولتی کرد؟

بخشی را بله. در سنت پهلوانی پیشکسوت سنت پهلوانی با زندگی عملی در میان‌ه‌ل زورخانه و مردم محله صاحب اعتباری می‌شد و کمحش روان بود. وقتی شیرازه آیین پهلوانی از هم گسیخت فدراسیون تأسیس شد و این وضع دیگر ربطی به تجددگرایی و پهلوانی نشست.

آ دست بردن در سنت پهلوانی شاید به دلیل این بوده که زورخانه‌ها محل رفت‌ و آمد قلندرها و گردن‌کلفت‌ها شده بود. شاید احساس می‌کردند به علت مداخله گردن‌کلفت‌ها در امور مردم، دولت در دولت شکل گرفته است.

این موضوع هم بود. چون با سقوط قدرت مرکزی در شهر یو ۲۰ دولت قدرت نداشت و قوای اجرایی آن هم دچار بی‌پشتوانگی شد و گردن‌کلفت‌ها و جاهل‌ها میداندار شده، بیاج می‌گرفتند. برخی هم برای مقاصد سیاسی و کارهای دیگر آنها را می‌خریدند و از آنها برای می‌ساختند. اینها چون برای ورزش به زورخانه می‌رفتند و ماه در آنجا به جان همه‌دیگری می‌افتادند و زورخانه به عنوان محل این قلندرها شناخته شد.

اما در همان دوره حاج سید حسن رزاز و حاج ممدصادق بلورفروش و کسان دیگری در سطوح پایین‌تر، زورخانه‌هایی را اداره می‌کردند که جای چنین کسانی نبود. توجه کنیم این یک دوره بسیار کوتاه در طول تاریخ چندساله از زندگی آیین پهلوانی بود. در ثانی به قول معروف، برای چند تا بی‌نماز که در مسجد را نمی‌پنندند. حتما این نظر در میان برخی از مدیران دولتی بوده که فکر کردند زورخانه محل نامناسب و تجمع آشرا است و با بیرون کشیدن کشتی از آنجا می‌توانند آن را پاکسازی کنند، اما با این کار شیرازه آیین پهلوانی را از هم گسیختند.

آ الان در دهه ۹۰ آیین پهلوانی چه وضعی دارد و چه می‌شود کرد؟

آیین پهلوانی سه بخش مهم دارد. ۱- کشتی پهلوانی ۲- زورخانه ۳- مردم تماشاگر. از این سه بخش، کشتی پهلوانی الان هم به همان وضع در سالن‌های خالی از تماشاگر ورزشی برگزار می‌شود و گرچه نامش کشتی پهلوانی است اما ربطی به سنت پهلوانی ندارد و کسی پهلوان را نمی‌شناسد.

بخش دوم زورخانه است که وقتی کشتی پهلوانی را از دست داد، تماشاگر محله و شهر را هم از دست داد. کشتی پهلوانی و مردم محلات دو عامل مهم گرما بخشدین و زنده نگه داشتن زورخانه بود. زورخانه‌ای که کشتی و پهلوان ندارد مردم تماشاگر هم ندارد. به این ترتیب مردم با بخش سوم آیین پهلوانی هم از دست رفت و آنچه برای زورخانه ماند میل بازی و تخته شنا و کبابه بود. سیستم جدید وقتی دید زورخانه بی‌کشتی و بی‌مردم تماشاگر به رو اوار رسیده است برای آنکه کاری کرده باشد، به ورزش‌های فرعی دمید که بودجه بگیرد. مجموعه این وضعیت سنت پهلوانی را به شکل خنده‌داری درآورده است. روانش شاد، وقتی به حاج فیلی - پیشکسوت زورخانه‌دار و مربی کشتی - می‌گفتم چرا به زورخانه نمی‌روی، گفت: «زورخانه جای گوشت‌کوب هوا کردنه» کنایه‌ا بود که شیرین‌کاری‌هایی بود که با ورزش‌های فرعی در زورخانه‌ها راه انداخته بودند. این شیرین‌کاری‌ها در قدیم هم بود ولی در حاشیه بود و حد داشت و اصل چیز دیگری بود.

البته وجه نمایشی این آیین همیشه

علاقه‌مندیانی داشته است. مثلا در رستوران‌های سنتی زنگ می‌گذاشتند

ورزش

و مشتری که صورت حساب را پرداخت می‌کرد در وقت رفتن برایش زنگ می‌زدند. یا پیش از انقلاب، دولت در مراسم تولد شاه و شاهزادگان گروهی از زورخانه‌کارها را به میدان مراسم رسمی می‌برد که به ضرب زورخانه میل و کبابه می‌گرفتند و به اسباب نمایش معرکه‌شاهی تبدیل می‌شدند. بسیاری هم البته به چنین میدان‌هایی نمی‌رفتند.

الان چرخ زدن و میل و کبابه گرفتن را که ورزش‌های حاشیه‌ی آیین پهلوانی بود تک‌تک به یک رشته ورزشی تبدیل کرده‌اند و برای هر یک مسابقه می‌گذارند و به عنوان «قهرمان» برای هر یک از این ورزش‌های حاشیه‌ای جایزه می‌دهند. در آیین پهلوانی استسنباط از «پهلوان» با استسنباط از «قهرمان» متفاوت است. مدیران ندانسته استسباط قهرمانی را بر استنباط پهلوانی مسلط می‌کنند. در این حوزه حتی واژگان هم در حال قلب شدن و بدلی شدن است.

آ اتفاق‌های خوب در این عرصه چه بوده؟

ثبت آیین پهلوانی در یونسکو اتفاق مهمی بود که مدیران دولتی ورزش صورت دادند. بین‌المللی کردن آن مهم است که به همت مدیران فدراسیون بین‌المللی صورت گرفت، اما اینکه چه محتوایی بین‌المللی شده است محل بحث است.

اتفاق دیگر حمایت مقامات ارشد سیاسی کشور از سنت پهلوانی بود که منجر به روان شدن بودجه دولتی در بستر - به اصطلاح مدیران دولتی- ورزش زورخانه‌ای شد.

در پی این حمایت‌ها و حتی از کمی بیشتر شهرداری برای کمک به آیین پهلوانی به این عرصه آمد. اولین تأثیر حضور شهرداری این بود که به ترمیم و بازسازی زورخانه‌ها کمک کرد. این را هم باید گفت که برخی از زورخانه‌دارها این کمک‌ها را به علت آنکه شهرداری برای کمک شرایطی داشت نپذیرفتند. از آن دو کشتی متفاوت است. با بازگشت کشتی پهلوانی به زورخانه آیین پهلوانی شکل اصیل خودش را پیدا می‌کند، ما آیین پهلوانی را در شکل می‌توانیم احیا کنیم. میان یک عضو جدا شده با تن پیوندی می‌تواند صورت بگیرد، مثل پیوند دست با پای کسی که بر اثر حادثه‌ای قطع شده باشد. برای پیوند هم باید شرایط پیوند را فراهم آورد.

آ چگونه این پیوند می‌تواند عملی شود؟

این کار به گمان من به کمک زورخانه‌داران باید صورت بگیرد. انجمن‌های مرشدان و زورخانه‌داران تاکنون توسط مدیران دولتی و در دل سازمان دولتی ورزش تشکیل شده‌اند. در حالی که اتفاقا این سنت باید روی پای خودش می‌ایستاد. می‌توان به پیشکسوتان آیین پهلوانی کمک کرد که این پیوند را عملی کنند. توجه داشته باشیم که ریشه و آشخور آیین پهلوانی مردم محلات و اساسا جامعه شهری بوده. شما هیچ وقت ندیده‌اید در روستا زورخانه باشد. به نام پهلوان‌ها و زورخانه‌دارها نگاه کنید: حاج‌سیدحسن رزاز، حاج‌ممدصادق بلورفروش، شیشه‌بر، جیگرگی و… همه نشان می‌دهد کسبه شهری پشتوانه آیین پهلوانی بودند. به این دلیل آیین پهلوانی یک نهاد یا یک آیین شهری است. اینکه طرح چنین بازگشتی چیست و چگونه قابلیت اجرایی دارد موضوعی با جزئیات بسیار مفصل است که جای شرح آن در این گفت‌وگو نیست.

آ شما در کتاب «میراث پهلوانی» از ناپهلوانی برخی پهلوان‌ها - چون پهلوان اکبر خراسانی یا دیگران - مثال آورده‌اید. آیا گرایش‌های مذهبی یا دینی می‌توانسته موجب جلوگیری از تبدیل آنها به ناپهلوان شود؟

جواب شما بله است. مشخص‌ترین جواب، در بخش مربوط به پوریانی ولی در کتاب است که از تأثیر اسلام و عرفان اسلامی در آیین پهلوانی صحبت شده. اما در سال‌های اخیر بهترین نمونه، که در کتاب هم به آن پرداخته شده، حاج‌ممدصادق بلورفروش است. هرچه اعتقادات مذهبی او بیشتر می‌شد از کارهایی که ممکن بود موجب آزار حریف او شود فاصله می‌گرفت. او با روحیه و اعتقادات مذهبی از نوجه‌ا و نواخته‌های دوروبرش می‌خواست که به احکام



عکس از ابراهیم مختاری در وقت نوشتن کتاب

مذهبی عمل کنند. وجودش در محله هم به عنوان یک پهلوان مذهبی تأثیرگذار بود. البته همیشه عمل کردن به دستورات مذهبی به برداشت مومن برمی‌گردد. کما اینکه در زورخانه حاج محمدصادق هم گهگاه رفتارهایی می‌شده که ما نمی‌پسندیم اما

آن رفتار را در برداشت از پهلوانی آن روزها باید توضیح داد.

آ ما در یک جامعه صنعتی در یک دنیای فراصنعتی در یک عصر ارتباطات زندگی می‌کنیم در یک شرایط سیاسی که مختص ماست. آیا این منش پهلوانی امروز می‌تواند به ما کمک کند؟ آیا به منش پهلوانی می‌توان فکر کرد؟

پهلوان باید پشتوانه اخلاقی پهلوانی می‌داشت. پهلوان کسی بود که اخلاق خود را در ارتباط با زندگی با دیگران و سرنوشت اجتماع خود تعریف می‌کرد. پهلوانی تنها به زور بازو نیست، به آدم پر زور - اگر می‌خواستند احترام بگذارند و آدم بدی نبوده - می‌گفتند گردن‌کلفت، اگر آدم باقهمی نمی‌بود، می‌گفتند جاهل، یا در پس او می‌گفتند خرزور. حساب اینها از هم سوا بود. همچنان که بسیاری از کشتی‌گیران از نظر مقام در کشتی به مقام پهلوانی رسیدند، اما جامعه آنها را پهلوان نمی‌شناسد. بر این اساس هر شهروندی می‌تواند یک پهلوان یا ناپهلوان باشد.

آ این مثلث پهلوانی که شما رسم کرده‌اید، رستم و پوریانی ولی و تختی می‌تواند ملاک منش پهلوانی باشد.

این طور گمان می‌کنم.

آ حالا برای بازگرداندن این منش چه باید کرد؟

اگر مقصودتان این است که چگونه می‌شود این منش را هم‌گلسی یا عمومی کرد؟ به نظر ما کار فرنگی با سینما و ادبیات و تئاتر می‌شود. به استنباط پهلوانی پرداخت بخشی از ادبیات به این کار آغاز کرده و نتایج خوبی هم به بار آورده است.

آ کمی مفهوم پهلوان را باز کنید. پهلوان به آن مفهومی که برای شما برش ایجاد کرد. در مفهوم پهلوان چه پیدا کردید؟

جست‌وجو در مفهوم پهلوانی هم با یک پرسش شروع شد. من ضمن تحقیق دیدم در نقالی همه جا نقل از پهلوانی‌های شاهنامه هست و گل برسید پهلوان‌ها رستم است، اما در زورخانه که جایگاه ورزش پهلوانی است، همه جا صحبت از پوریانی ولی است و او سرنمون پهلوانی است و نه رستم دستان. **آ شاید چون پوریانی ولی به سا نزدیک‌تر بوده یا به دلیل نوع رفتار و داستان‌هایی که از او نقل می‌کنند: از خودگذشتگی‌هایی که داشته.**

استنباط پهلوانی در سه دوره تبلور و تحول پیدا می‌کند. یکی در دوره حماسی است که باید کشور را در برابر هجوم اقوام بیگانه حفظ کرد.

آ یعنی در حد ملت منظور تان است؟

مفهوم ملت مفهوم جدیدی است. در دوره حماسی، کشور، وطن و سرزمینی که در آن زندگی می‌کردند مهم بود چون از همه سو به آن حمله می‌شد.

در شاهنامه که آن دوره حماسی را تصویر می‌کند پهلوان‌ها گیو، گودرز، منوچهر و طوس بودند و سرنمون پهلوانی رستم است. این پهلوان‌ها دور شاه، که نماد کشور بود حلقه زدند و ماموری اصلی‌شان نگهداری کشور است. هر یک از این پهلوان‌ها پهلوان رستمی ایران را نمایندگی می‌کردند. مثلا رستم پهلوان رابلسنن و فرمانروای آنجاست.

طوس فرمانروای خراسان است. آنها به این مقام با حکم حکومتی نرسیدند. پشت در پشت زاده سززمینی‌اند که پهلوان آن‌اند. هنگامی که به کشور حمله می‌شود اینها دور شاه حلقه می‌زنند که کشور را نگه دارند. اگر شاه بر اثر ندانم‌کاری در اسارت بوده (کیکاووس) یا در کشور دیگری است (کیخسرو)، پهلوان می‌رود او را پیدا می‌کند و با هم برای بیرون راندن دشمن سیاست‌ورزی می‌کنند یا می‌جنگند. آنها از شاه هم می‌خواهند که به ایفای نقش خود بپردازد. رستم که پهلوان بزرگ کشور است هیچ‌گاه در پی این نیست که قدرت سیاسی را به دست بگیرد و به قول امروزی‌ها کودتا کند. ظاهرا پهلوان‌ها به نقش خود آگاهند و از شاه هم همین انتظار را دارند. رابطه‌ای دوسویه میان پهلوان‌ها و شاه برای نگهداری کشور برقرار است. در نگهداری کشور گرچه سپاه و سربازان می‌جنگند اما در نهایت پهلوان‌های دو طرف هستند که تکلیف جنگ‌ها را روشن می‌کنند و شکست یعنی مرگ پهلوان و پیروزی پهلوان

پیروزی کشور است. پهلوان حماسی در پیروزی معنا پیدا می‌کند. روحیه چشمه



برتری جویی پهلوان در آن دوره در برابر نیروی مخالف بیرونی می‌توانست کشور را حفظ کند. این اشعار آن روحیه را به خوبی نشان می‌دهد: که گوید برو دست رستم ببند/ نزنند مرا دست چرخ بلند. پهلوان حماسی سر به آسمان می‌ساید.

اما در دوره تاریخی استسنباط پهلوانی تغییر می‌کند تا در حدود قرن هفتم در پهلوان پوریانی ولی تجلی می‌کند. دوره حماسه به سر رسیده و آموزه‌های اسلامی عرفانی مقدمات تحول در استنباط از پهلوانی را هم فراهم آورده است. این سخن پیامبر(ص) که «ما از جهاد اصغر بر شقیم، اینک هنگام جهاد اکبر است»، سرلوحه عمل مومنین بود. جهاد اصغر یعنی سلاح برداشتن و جنگ با کفار و جهاد اکبر یعنی نبرد با نفس اماره تا انسان بتواند به آزادی حقیقی و کمال معنوی برسد؛ اینجا دیگر پهلوانی در نفس است یعنی پهلوان باید بتواند غرور، جاه‌طلبی‌ها و نفسانیات خود را شکست دهد. پوریانی ولی از پهلوانان دور و بر شاه است. درباریان و شاگردان پوریا می‌خواهند او پهلوان مدعی هندی را شکست دهد ولی پوریا در برابر مادر آن پهلوان که پیروزی فرزندان را آرزو می‌کند بر نفس پیروزی‌خواه خود مهار می‌زند و در میدان شهر شکست را می‌پذیرد.

دیگر پیروزی پهلوان در شکست حریف نیست، پیروزی بر نیروهای شیروز نفس است. توانایی و اقتدار پهلوان در اداره نفسانیات است اما در این راه باز توجه پهلوان به «دیگری» است و از راه دیگری پهلوانی او معنا پیدا می‌کند.

اهمیت پوریانی ولی که او را از تمام پهلوان‌های دوره خودش متمایز می‌کند آن است که خودخواسته شکست می‌خورد و در این شکست به پیروزی بر نفس می‌رسد. از این پس پهلوانی در پیروزی بر نفسانیات است.

بیت کلیدی در اشعاری که از این پس پیشکسوتان پهلوانی تکرار می‌کنند، می‌گوید: «فتادگی آموز کار طلب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است». این نگاه ظاهرا در برابر نگاه پهلوان دوره حماسی است.

آ شما مقوله پهلوانی را تا دوره معاصر هم دنبال کردید و به تختی رسیدید.

دوره معاصر از هنگامی است که پهلوان به کلی نقش خود را از دست می‌دهد. اما ناگهان می‌بینیم کسی مثل تختی پیدا می‌شود که جامعه او را «پهلوان» می‌خواند.

کسان دیگری هستند که بیش از تختی مدال گرفتند و پیش از او و به دفعات بیشتر از او به بازوندن هم رسیده‌اند، اما جامعه آنها را به معنایی که ما از آن صحبت می‌کنیم چندان پهلوان نمی‌شناسد؛ مردم شعار می‌دانند: رستم دستان کیه؟ جهان پهلوان تختیه.

تختی به خاطره جمعی مردم ما از پهلوان جواب می‌دهد. در دوره ما استباط خودآگاه و ناخودآگاه جامعه ایرانی از پهلوان یا تختی واقعیت پیدا کرد. این استنباط هم زندگی و نقش پهلوان را در ارتباط با سرنوشت جامعه تعریف می‌کند. نه بازوندن و مدال‌ها، برای پهلوانی، قهرمانی لازم است اما کافی نیست آن قهرمانی پهلوان است که به نیازهای جامعه جواب دهد. وقتی زلزله بوین‌زرا می‌شود، تختی در کنار مردم آسیب دیده و در خدمت آنهاست. مدوید می‌گوید تختی در کشتی با من پرهیز می‌کرد به نقطه آسیب دیده من. در نقطه ضعف من بود دست دراز کند. قعه پوریانی ولی به یاد می‌آید. همان روحیه پهلوانی است که از دوره حماسی حرکت می‌کند، از دوره تاریخی می‌گذرد و به عصر نوین و معاصر ما می‌رسد. دوره‌ای که کار کرد پهلوانی در جامعه ظاهرا به کلی از میان رفته است.

به این ترتیب پهلوان می‌تواند یک شهروند باشد. تفاوت نمی‌کند در چه دوره‌ای یا در کدام شهر. شهروند با اخلاق پهلوانی، هستی خود را در ارتباط با سرنوشت دیگری، محله و با کشورش تعریف می‌کند.

آ سوال آخر: هنوز هم نمی‌خواهید از این موضوع که از آن کتاب تحقیقی - تحلیلی مفصلی چاپ کرده‌اید فیلمی بسازید؟

آن موقع نمی‌خواستم فیلم مستندی - تأکید می‌کنم فیلم مستندی - از آیین پهلوانی بسازم، چون طرحی که بتواند ماهیت این آیین را روشن کند نداشتم. به‌خصوص که نمی‌خواستم از بازسازی (با به اصطلاح به شیوه داستانی سازی) در فیلم مستند استفاده کنم و برایم مهم بود که در فیلم مستندی از این آیین چهره مردم این دوره را ببینم. خوشبختانه در پی پژوهش میدانی‌ای که به تازگی کردم، به طرحی رسیدم که این مشکل را حل می‌کند و این روزها در جست‌وجوی سرمایه برای ساخت فیلم مستند بلندی از این موضوع هستم و مذاکره با برخی از مدیران علاقه‌مند را که در بخشی از سرمایه فیلم مشارکت کنند شروع کرده‌ام. دربی جلب مشارکت هستم چون سرمایه‌گذاری همه فیلم توسط یک نهاد معمولاً تبدیل به رانت می‌شود و فیلم را در پایگانی دولتی دفن می‌کند.

پالوشت:

کتاب «هیراث پهلوانی» نوشته ابراهیم مختاری چاپ نشر چشمه